

نگرشی بر سیاست امنیتی پهلوی اول در کنترل ایلات و عشایر فارس

* شمس‌الدین امرایی

** معینی رودبالی

چکیده

رضاشاه تحت تاثیر پیشرفت علمی و اقتصادی دول اروپایی به منظور ترقی ایران اقداماتی چون خلع سلاح، تخته قاپو (یکجانشین) نمودن ایلات و عشایر و اخذ مالیاتهای جدید را اعمال کرد. وی چون وجود عشایر و شیوه معیشت آنان را مایه سرافکنندگی خود و کشور می دانست، مبارزه با آنان را سرلوحه امور ترقی خواهانه خویش قرار داد و مأموران خود را روانه مناطق عشایر نشین کرد. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی بر پایه استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بر آنست تا به بررسی سیاستهای عشایری رضاشاه (سیاست مالیاتی) در کنترل ایلات و عشایر در استان پهناور فارس (استان هفتم) پردازد و نتایج حاصله از اقدامات مأموران حکومت رضا شاه را در اوضاع سیاسی و اقتصادی استان فارس روشن و مبرهن سازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آنست که مأموران رضاشاه به تعديت مالیاتی خود بر ایلات و عشایر فارس ادامه دادند. همچنین در این راستا اداره مالیه فارس و حکومت نظامی قشقایی برای کنترل ایلات و عشایر تأسیس گردید. این اقدامات نه تنها وصول مالیات در این استان را با مشکل مواجه ساخت؛ بلکه زمینه‌ساز بروز اختلاف بین اداره مالیه قشقایی و حکومت نظامی قشقایی و تحمیل فشار بر ایلات و عشایر فارس و سرانجام نارضایتی و شورش آنها در این استان شد.

کلیدواژه‌ها: فارس، پهلوی اول، ایلات و عشایر، مالیات، امنیت.

* کارشناسی ارشد و مربی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، shamsedinamraei@gmail.com

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، rezamoeini60@gmail.com

تاریخ دریافت: 95/8/29، تاریخ پذیرش: 95/12/2

1. مقدمه

مالیات به عنوان بخشی از درآمد دولت‌ها، همواره از ابزارهای مهمی بوده است که دولت‌ها با تکیه بر اخذ آن از مردم کشور خود و با کاربست صحیح آن، تحولات اساسی در شئون مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی مردمان خود بوجود آورده‌اند. در واقع پیشرفت اقتصادی کشورها وابستگی زیادی به برنامه‌های مالیاتی آن‌ها دارد و برای رسیدن به این مقوله باید در جامعه فرهنگ مالیاتی در بین مردم نهادینه کرد. از این رو است که با نگاهی به دوره‌های مختلف تاریخی در ایران می‌توان به اهمیت و نقش اساسی مالیات در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران پیبرد. با تشکیل سلسله قاجار و ورود ایران به دایره نظام بینالملل و تشکیل وزارتخانه‌های مختلف به پیروی از غرب، وزارت مالیه نقش مهمی یافت. با بروز تغییرات که در نتیجه فرایند اصلاحات دردوره قاجار و پهلوی اول به وجود آمد، باید انتظار داشت که آثار این تغییرات در کارکردهای اقتصادی و به ویژه مباحث مالیاتی که جایگاه مهمی در نظام اقتصادی ایران در دوره‌های مذکور داشت، بازتاب یابد. از جمله مناطقی که دولتهای قاجار و پهلوی حساب ویژه‌ای بر روی عایدات حاصل از آن بازنموده بودند، ایالت فارس بود. باتوجه به گستردگی این ایالت (ر.ک: حسینی فسایی، 1378، ج2: 1487؛ حسینی، محمد نصیر (فرصت الدوله)، 1362: 410؛ مجیدی، 1390: 296-293؛ شفیعی سروستانی، 1383: 9)، مالیات‌هایی که از آنجا دریافت می‌گردید، اهمیت زیادی در حیات اقتصادی این دوسلسله و حاکمان آن‌ها داشت.

ایلات و عشایر که عمده جمعیت ایران را تا زمان مشروطه در بر می‌گرفتند، در رخدادهای تاریخ ایران همواره مؤثر و نقش آفرین بوده‌اند. مسلح بودن عشایر و حضور آنان در حواشی مرزها و در میان کوهها و مناطق صعب العبور موجب می‌شد تا آنان به عنوان نیرویی مؤثر در رخدادهای سیاسی ظاهر شوند. این ویژگیها باعث می‌شد تا طیف‌های سیاسی گاه برای پیشبرد مقاصد خود از وجود عشایر و قدرت آنان سود جویند. روحیه سلحشوری عشایر، امتیازی بود که گروه‌های سیاسی را به فکر بهره‌برداری از عشایر می‌انداخت، ضمن آنکه این روحیه موجب میشد تا در مواقعی که بیگانگان، ایران را مورد تهاجم قرار می‌دادند، در کنار سایر نیروهای ملی و مردمی از مرز و بوم ایران دفاع کنند. با وجود ماهیت خودکامه و استبدادی حکومت قاجار، پادشاهان این سلسله در مواقع لزوم به منظور حفظ موقعیت خود مجبور بودند تا با گروههای محلی قدرت کنار آمده و به همین جهت تکثر و پراکندگی ساخت قدرت ادامه یابد. در این میان ایلات و عشایر به

عنوان یکی از گروه‌های محلی قدرت با حدود سی درصد جمعیت کشور از اهمیت خاصی برخوردار بودند. مرکز برای هر ایالت یک والی انتخاب می‌کرد که وظیفه جمع‌آوری مالیات را بر عهده داشت. والی برای تأمین نیروهای امنیتی کمکی از مرکز دریافت نمی‌کرد. بنابراین برای آنکه حداکثر مالیات‌ها را جمع‌آوری نماید، مجبور بود یک رابطه کاری هماهنگ با زمینداران و رؤسای ایلات که اداره منطقه را در دست داشتند، برقرار کند. این وضعیت تا قبل از روی کار آمدن رضاشاه ویژگی بارز ساختار سیاسی قدرت در ایران دوره قاجار بود. در واقع قاجارها هیچ وسیله مؤثری برای اعمال قدرتشان نداشتند. آن‌ها نه تنها فاقد یک ارتش دائمی بزرگ بودند، بلکه دیوانسالاری گسترده دولتی نیز در اختیار نداشتند و به تعبیر پرواند آبراهامیان مستبدانی بدون ابزار استبداد بودند. (آبراهامیان، 1376: 18-14) بافت عشایری به ویژه سلطه سیاسی - نظامی آن‌ها بر یکجانشینان اعم از شهرنشینان و روستائیان و پیوند آن‌ها با نظام سیاسی مستقر به شکل مضاعفی بر فرآیند انباشت سرمایه آسیب می‌زد. به بیان دیگر سلطه عشایر و فشار فرآیند دیوانسالاری حاکم و نیز تزاحم شیوه تولید عشایری از یک سو فعالیت‌های کشاورزی را محدود می‌ساخت و سبب کندی جریان آن در اجتماعات شهری می‌شد و از سوی دیگر رشد و توسعه درونزای سرمایه داری را از متن بازارها دشوار یا ناممکن می‌ساخت. (اشرف، 1359: 128-126) در چنین ساختاری هنگامی که نیروی دولت مرکزی رو به افول می‌نهاد، خودکامگی عناصر خودسر و حکمرانان محلی را به شکل تحمل ناپذیری افزایش می‌داد و لذا تا زمانی که یک قدرت یکپارچه و فراگیر مرکزی ظهور نمی‌کرد، جنگ‌های خونین بر سر گسترش قلمرو در می‌گرفت، راه‌ها ایمنی نمی‌یافت، تولیدات کشاورزی و صنایع دستی و نیز مبادلات تجاری رونق نمی‌گرفت، شهرها آباد نمی‌شد و حیات اجتماعی - اقتصادی به مخاطره می‌افتاد. (فشاهی، 1360: 289)

پادشاهان قاجار به منظور برون رفت از این مشکلات، از یک سو با واگذاری مسئولیت جمع‌آوری مالیات، فراهم آوردن نیروهای نظامی و برقراری نظم و امنیت به رئیس ایل، قدرت او را به رسمیت می‌شناختند و از سوی دیگر با ایجاد نفاق بین سران ایلات، اعمال کوچ اجباری در مورد ایلات شورشی و در نهایت سیاست سرکوب و انقیاد با این طیف از جامعه کنار می‌آمدند. با وقوع انقلاب مشروطیت نیز دولت‌ها و کابینه‌هایی که روی کار آمدند، اغلب بدون ثبات و لجام گسیخته بودند و راه حل مناسبی نیز برای لگام زدن بر خودسری‌های این طیف از جامعه نداشتند. سرانجام مجموعه این عوامل و پریشانی و

ناتوانی در اداره امور کشور کار را به جایی رساند که همان روشنفکران و ترقی خواهانی که آرزوی یک ایران مدرن و متمرکز را در سر داشتند، به روی کار آمدن یک «دیکتاتور مصلح» به نام رضاخان رضایت دادند تا امنیت و یکپارچگی مجدداً در کشور حکمفرما گردد. یکی از اقدامات رضاخان پس از طی کردن مدارج قدرت و سرانجام تاسیس سلسله پهلوی، در جهت ایجاد وحدت ملی، سرکوب ایلات و عشایر و ادغام و تمرکز نیروهای مسلح بود. در نیل به این اهداف، از میان برداشتن خان های پر قدرت ایلی و نیروهای گریز از مرکز یکی از مهم ترین و عاجل ترین اهداف وی بود. در واقع پهلوی اول برای تحقق امنیت و کنترل ایلات و عشایر در مناطق مختلف کشور در صدد اسکان آنان برآمد. در فارس به عنوان یکی از بزرگترین مناطق عشایری کشور این سیاست با شدت و حدت بیشتری انجام گرفت. زیرا منازعات ایلی و عشیره ای در آنجا با توجه به وجود طوایف و تیره های مختلف عشایری (فشقای، عرب، لر و ...) ممکن بود، در اجرای سیاست فوق برای رژیم مشکلاتی را ایجاد نماید. اسکان ایلات و عشایر در مناطق مورد نظر، نه تنها مورد قبول عشایر نبود؛ بلکه یکجانشینان نیز با سیاست اسکان رضا شاهی روی خوش نشان ندادند. از جمله پادشاهی که در سیاست اسکان برای عشایر در نظر گرفته شده بود، معافیت از پرداخت مالیات ایلی اغنام و احشام بود. این نوشته با تکیه بر اسناد سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)، اسناد کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، اسناد خصوصی خوانین کشکولی، نشریات محلی فارس و خاطرات پاره ای از دولتمردان و مجریان سیاست عشایری تلاش دارد به این سؤال پاسخ دهد، واکنش ایلات و عشایر فارس در برابر سیاست مالیاتی حکومت رضاشاه چه بود؟ فرضیه تحقیق بر آن است که این موضوع نه تنها در امر سیاست اسکان مؤثر واقع نشد؛ بلکه تعدیات مأموران رضاشاه در وصول مالیات های سابق شکایات ایلات و عشایر را در مناطق مختلف در بر داشت و در نهایت زمینه شورش عمومی آنان را در پی داشت.

2. پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه تحقیق باید اذعان نمود که تاکنون پژوهش مستقلی در باب سیاست های مالیاتی حکومت رضاشاه در کنترل ایلات و عشایر فارس صورت نگرفته است. در منابع اسنادی و مدارک آرشیوی اطلاعات گسترده ای در باره سیاست های پهلوی اول در مورد ایلات و عشایر فارس موجود است و مطالعه دقیق این اسناد دولتی و خصوصی،

امکان دستیابی به آگاهی‌ها و نانوشته‌هایی در باره سیاست مالیاتی حکومت رضاشاه در کنترل ایلات و عشایر فارس را برای ما فراهم می‌کند. یکی از مهمترین منابعی که می‌توان اطلاعات ارزشمندی درباره سیاست اسکان عشایر توسط رضاشاه را از آن استخراج نمود، «خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران» از یکی از مجریان سیاست عشایری به نام حسن اعظام قدسی می‌باشد. وی مأمور سیاست اسکان عشایر فارس و شاهسون بود و آگاهی‌های سودمندی در باره جزئیات سیاست عشایری رضاشاه در مناطقی مثل فارس در اختیار می‌گذارد و برخی از زوایای نامعلوم این سیاست را روشن می‌نماید. اعظام قدسی که در سال 1316 ش و به عنوان رئیس اسکان ایلات و مقارن با حکمرانی امیر ابراهیم شوکت الملک علم به فارس آمد از اخاذی‌های مالیاتی مأموران دوایر اسکان یاد می‌کند. (اعظام قدسی، 1345: 216).

کاوه بیات نیز در کتاب «شورش عشایری فارس [1307-1309]» اطلاعاتی در مورد اهداف تشکیل حکومت نظامی قشقایی (نظارت مستقیم بر مالیات‌های ایلی) و همکاری کلاتران طوایف قشقایی با آنان در اخذ مالیات‌ها در سال 1304 ش ارائه داده است. (بیات، 1365: 45). هم چنین نصیری طیبی و عاقلی نیز در تألیفات خود به طمع ورزی و فساد برخی از سران نظامی و دخالت‌های عوامل مالیه در اخذ مالیات‌ها و ایجاد تغییرات در ترکیب ایل و تبعید غر رسمی رهبر آن که زمینه‌های شورش عموی در ایل قشقایی و ایلات همجوار را فراهم ساخت، در اختیار می‌گذارند. (نصیری طیبی، 1378: 109؛ عاقلی، 1377: 308-304) البته در کتب و نوشته‌های دیگر نیز در مورد موضوع این پژوهش مطالبی ذکر شده است. هر چند پژوهشگران داخلی و خارجی در کتب خود از زوایای گوناگون به این مبحث پرداخته‌اند؛ اما این تحقیق با بررسی مطالب مربوط به این جریان اقتصادی دیدگاه جدیدی را مطرح می‌نماید. این دیدگاه مواردی چون نحوه رویکرد حکومت رضاشاه نسبت به عشایر فارس در مورد مسائل مالیاتی و بر اساس اسناد نو یافته می‌باشد. نوآوری این تحقیق با توجه به پیشینه، در بررسی واکنش ایلات و عشایر فارس در برابر سیاست مالیاتی حکومت رضاشاه با استفاده از اسناد سازمان اسناد ملی ایران و اسناد مجلس شورای اسلامی و به ویژه اسناد خصوصی است که تاکنون به طور مستقل به آن پرداخته نشده است. از این رو در پژوهش حاضر رویکرد مأموران حکومتی رضاشاه در اخذ مالیات‌های غیرقانونی از ایلات و عشایر فارس و پیامدها و نتایج آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

3. نظامنامه اسکان ایلات و عشایر و رویکرد امنیتی مأموران رضاشاه نسبت به آنان

در نظامنامه اسکان ایلات که در سال 1313ش و از سوی وزارت داخله تنظیم و به همه ایلات از جمله ایالت فارس ارسال گردید، براساس مفاد سیزده گانه اسکان، ایالت فارس می‌بایست نسبت به اسکان ایلات و طوایفشان به مدت دو سال و طبق مقررات این نظامنامه اقدام می‌نمود. هم چنین بر اساس ماده دوم، والیان و حکام می‌بایست تا آخر خرداد 1313 فهرست کاملی از ایلات و طوایف حوزه مأموریت خود تهیه و کمیسیونی مرکب از رئیس قشون، رئیس مالیه و رئیس امنیه و نماینده اداره کل فلاحات تشکیل داده و نسبت به مکان‌هایی که هر طایفه باید در آنجا اسکان داده می‌شدند، و اقداماتی که برای تسریع امور لازم می‌دانستند، تبادل نظر می‌نمودند. بر اساس ماده 6، مأمورین اسکان، باید مزایای اسکان از قبیل معافیت مالیات اغنام و احشام و معافیت از پرداخت مالیات مزروعی در مدت پنج سال را به عمل می‌رساندند. همچنین تسهیلاتی برای تکثیر اغنام و احشام آن‌ها از طرف مأمورین دولت انجام می‌گرفت و سرانجام تعلیم اصول فلاحات به آن‌ها خاطر نشان و آن‌ها را به زراعت و فلاحات ترغیب و تشویق می‌نمود. (ساکما، نظامنامه اسکان ایلات، 1313/2/19، شماره سند: 7044-350، تاریخ سند: 1313/2/19).

سیاست اسکان عشایر رضاشاه در فارس - به‌عنوان یکی از مهمترین مناطق عشایرنشین کشور - برخلاف دیگر مناطق باشد توحده بیشتری انجام شد. علیرغم الغای مالیات اغنام و احشام از سوی مجلس ششم در سال 1307ش از عشایری که تخته قاپو می‌شدند، هم چنان اخذ مالیات‌های غیرقانونی از ایلات و عشایر ساکن فارس انجام می‌گرفت. شکایت‌هایی که ایلات و عشایر فارس از خودسری‌های مأموران مالی داشتند و به خصوص از اجحافات که در زمان اسکان با اخذ مالیات‌هایی همچون «حق‌التعلیف» و «مالیات سرگله» نسبت به آن‌ها روا داشته می‌شد، گواه بر این امر می‌باشد.

اشتباه اساسی دولت پهلوی (پدر و پسر) این بود که با برنامه‌های به‌اصطلاح توسعه‌گرای خود به نهادها و نیروهای سنتی و ریشه‌دار حمله کرده و آن‌ها را به حاشیه راندند، اما به دلیل ساخت بسته حکومت، از ایجاد سازمان‌های قدرتمند اداری و اجتماعی جایگزین ناتوان بودند. (واعظ، 1385: 553)

از جمله برنامه‌های مذکور؛ یکجانشین نمودن ایلات و وصول مالیات‌های جدید زراعی از آنان بود. وصول مالیات در دوره قاجار به دلیل فقدان قدرت مرکزی، مشکلات زیادی

برای دولتمردان قجری ایجاد نموده بود. نه تنها مالیاتی به خزانه وصول نمی شد، بلکه رؤسای ایلات و عشایر نیز از پرداخت مالیات به مأموران مالیاتی جلوگیری می کردند. با خلع محمد علی شاه (1327ق) و جلوس احمد شاه بر تخت سلطنت و برقراری دوباره مشروطیت، همچنان شاهد نابسامانی و هرج و مرج در فارس و در ابعاد مختلف می‌باشیم. تاخت و تازهای ایلات و عشایر در مناطق مختلف فارس بر این هرج و مرج و ناامنی دامن می زد. به علت فقدان دولتی مقتدر و متمرکز که به این ناامنی‌ها خاتمه دهد، نه تنها در این ایالت گسترده و پهناور شاهد یکه تازی‌های سران ایلات و عشایر می‌باشیم؛ بلکه در نبود یک والی قدرتمند در رأس این ایالت، مالیات‌ها نیز به درستی وصول نمی‌شد. البته به دلیل عدم بارشهای مناسب، خشکسالی‌های مکرری که در طی این سالها بر فارس مستولی گردیده بود، اخذ مالیات‌ها را نیز با مشکل مواجه نموده بود. این موضوع در نامه‌ای که توسط دختر امام جمعه فارس به مجلس شورای ملی ارائه گردید، مشهود است. عفت الشریعه در نامه‌ای که در مورخه 14 محرم الحرام 1328ق و دو سال پس از استبداد صغیر به مجلس وقت نگاشت، ضمن ارائه توضیحاتی مبنی بر بازدهی کم محصولات زمینهای خود در بلوک مرودشت و متعاقب آن تخفیفی که توسط حاکمان فارس از زمان مرحوم پدرش برای آنان قائل بودند، بر این نکته تأکید داشت که تا سال 1326ق توانایی پرداخت مالیات زمینهای مزروعی خویش را داشت؛ اما اینک و در سال 1328ق به علت تحولاتی که در فارس در طول سالیان گذشته رخ داده بود و وی از این تحولات به عنوان «انقلاب» یاد می‌کند، پرداخت مالیات مقرر وی را با مشکل مواجه نموده بود. از جمله دلایل عفت الشریعه در ناتوانی اش در پرداخت مالیات به اداره مالیه ایالت فارس، تاخت و تازهای ایلات و عشایر فارس بر زمینهای مزروعی وی و به یغما بردن محصولات زراعی اش توسط آنان دانسته شده است. این موضوع باعث شده بود وی با مشکلات زیادی مواجه شود و آنچنان که خودش توضیح داده است، با خانه فروشی و قرض به زراعت می‌پرداخته است! سرانجام وی با اشاره به این نکته که صدق عرایض وی را اعضاء انجمن ایالتی فارس و نمایندگان فارس در مجلس شورای ملی مورد تأیید قرار می‌دهند، از مجلس تقاضا نمود، با انعکاس شکایت وی به پیشکار مالیه فارس تخفیف نقدی و جنسی را که در سالهای گذشته از آن برخوردار بود، مجدداً در در مورد وی مراعات نمایند. (ساکما، شماره سند: 240-40193، تاریخ سند: 14 محرم 1328ق).

ریاست مجلس شورای ملی بعد از وصول نامه عفت الشریعه، فوراً آن را به وزارت مالیه ارسال نمود و از آن وزارتخانه درخواست نمود تا ضمن رسیدگی به درخواست وی پاسخی در خور به وی داده شود. (نامه مجلس شورای ملی به وزارت مالیه، مورخه 4 صفر 1328ق، همان سند).

4. ابعاد مالیاتی سیاست عشایری رضاشاه در فارس برای کنترل ایلات و عشایر

در اواخر حکومت احمدشاه قاجار (1301ش) که مقارن با قدرت گیری تدریجی رضاخان سردار سپه بود، نامه‌ای از وزارت مالیه وقت خطاب به رئیس الوزاری وقت نوشته شد که حاکی از گسترش قدرت قشقایی‌ها و رهبر آنان (صولت الدوله بود). بر اساس مکاتبه فوق، وزارت مالیه از راپورتی خبر داد که از طرف اداره مالیه فارس به وزارت مالیه وصول شده بود و بر اساس محتویات آن صولت الدوله که خود از پرداخت مالیات‌های سالهای قبل امتناع نموده بود، اینک در صدد بود تا با گسترش دامنه قدرتش در مناطق دیگر فارس مثل بلوکهای فال، گله دار، جم، اسیر، علاء مرو دشت و ... و به کنترل درآوردن این مناطق و البته - با جلب رضایت دولت - قدرت خود را در این مناطق هم بسط دهد. وزارت مالیه در صدد بود از این خواسته صولت الدوله ممانعت به عمل آورد. دلایلی که این وزارتخانه به آن استناد می نمود، این بود که صولت الدوله که خود از پرداخت مالیات قشقایی در ده پانزده سال قبل جلوگیری نموده، اینک و در صورتی که موفق به سرکوب خوانین این منطقه نمی‌شد، ناگزیر با به دست آوردن مبلغی در حدود دویست الی سیصد هزار تومان و به هر ترتیب ممکن در صدد بر می آمد، بقایای مالیاتی سالهای قبل را بپردازد. سرانجام وزارت مالیه از وزیر داخله تقاضا نمود تا با درخواست صولت الدوله مبنی بر سرکوب خوانین مناطق مذکور موافقت ننموده و برای سرکوبی آنان از امیر لشکر جنوب، در این زمینه استفاده گردد. (اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره: 62106- ن به نقل از میرزایی دره شوری: 1381: 317).

رضاخان با جلوس بر تخت سلطنت و تاسیس سلسله پهلوی، جهت کنترل ایلات و عشایر فارس مبادرت به تأسیس حکومت نظامی قشقایی نمود. از جمله اهداف اصلی تشکیل حکومت نظامی قشقایی از بدو تأسیس آن در سال 1304ش، نظارت مستقیم بر مالیات ایل بود. از دیر باز رسم بر آن بود که ایلخان قشقایی حدود ده روز قبل از آغاز کوچ ایل، تعدادی از سواران خویش را در معیت یکی از اقوام و بستگان خود به محل «تنگ

خياره»، در اول بلوک بيضا که محل عبور اکثر طوایف قشقایی بود، اعزام می‌داشت تا حساب‌های مالیاتی را تسویه کنند و کلاتران دیگر طوایف قشقایی نیز که مسیر کوچ آن‌ها از نقطه دیگر بود، موظف بودند به آنجا بیایند و مالیات طایفه خود را تحویل مأمورین ایلخانی نمایند. (بیات، 1365: 45). در ناحیه قشقایی خان‌ها سالانه سه درصد از عواید اتباع خود را به عنوان مالیات می‌گرفتند. به عبارت دیگر رعایا سالانه از هر صد رأس دام خود، سه رأس دام که معمولاً بز یا گوسفند بود، به عنوان مالیات به خوانین می‌دادند که نام این نوع مالیات، مالیات «گله بگیری» بود. (لمبتن، 1345: 522).

رضاشاه حتی در سال 1304 ه.ش محمد ناصر خان را که به صورت ظاهری ریاست ایل قشقایی را برعهده داشت، به تهران دعوت کرد تا نماینده ایل قشقایی در مجلس شورای ملی باشد در واقع رضاشاه با این حربه محمدناصرخان را به صورت تبعید در کنار پدرش مجبور به سکنی گزیدن در تهران نمود. (بیات، 1365: 24؛ میرزایی دره شوری، 1381: 282) در نتیجه این اقدام، سران نظامی که اکنون سران ایل بودند، قدرت را به دست گرفته و به دلیل ناآشنایی با زندگی ایلی و شاید هم عمداً مشکلات زیادی به وجود آوردند. طمع ورزی و فساد برخی از آن‌ها و همچنین دخالت‌های مستقیم عوامل مالیه در اخذ مالیات‌ها و ایجاد تغییرات در ترکیب ایل و تبعید غیر رسمی رهبران آن زمینه‌های شورش عمومی در ایل قشقایی و حتی ایلات همجوار را فراهم ساخت. (نصیری طیبی، 1378: 109؛ بیات، 1365: 25؛ میرزایی دره شوری: 282).

در گذشته وظیفه گردآوری مالیات از ایلات بر عهده ایلخانی بود و وی تنها با مستوفیان و عمال دیوانی طرف حساب بود. ایلخانی که می‌بایست هر سال مبلغ معینی به دولت بپردازد، در امر وصول مالیات از طوایف گوناگون آزادی عمل بیشتری داشت. چگونگی وضع اقتصادی هر طایفه یا تیره که بستگی به میزان بارندگی، شیوع بیماری و دیگر حوادث داشت، عاملی بود که ایلخان به هنگام وصول مالیات به آن توجه داشت و این خود باعث می‌شد که انعطاف بیشتری از خود نشان دهد. روابط میان ایلخانی و طوایف و وظایف متقابلی را ایجاد می‌کرد. ایلخانی در عین حال که در مقابل حکومت مرکزی موظف بود، از وحدت ایلی طوایف خویش نیز می‌بایست حراست می‌کرد. اگر خودکامه بود، وظایفی هم در قبال ایل بر عهده داشت؛ ولی مأمور موقت دولت دست بالا در پی حسن انجام وظیفه اش بود. هم چنین در میان ایلات فارس به کرات مشاهده شده است که ایلخانان بخشی از مالیات‌های ایلی را از عواید املاک خویش پرداخته‌اند. املاکی که به هر جهت تا حدود

زیادی و با تکیه به قدرت ایلخانی کسب یا نگهداری شده است. اما مأمورین مالیه چندان دربند شرایط ویژه این ایل یا آن طایفه نبودند و بدون توجه به عوامل متغیر حاکم بر شیوه زندگی عشایری خواستار اجرای بی چون و چرای حکم دولت بودند. (بیات: 27-28).

در واقع رضاشاه که از همان آغاز سلطنتش در صدد بود تا قدرت عشایر و ایلات فارس را محدود کند و آن‌ها را تحت کنترل خود درآورد، از سیاست ایجاد حکومت نظامی در قلمرو ایل قشقایی بهره برد. اهمیت این موضوع در نامه‌هایی که سران حکومت نظامی قشقایی به کلانتران این ایل می‌نگاشتند، بسیار مشهود است. بر اساس اسناد برجای مانده، امیر لشکر جنوب در حکمی که خطاب به حاکم نظامی قشقایی صادر نمود، از وی خواست تا به عموم کلانتران ایل و بلوک قشقایی تأکید نماید، من بعد به اجرای احکام دولتی پایبند بوده و در اجرای دستورات سرپیچی ننمایند. سواد این حکم به دستور امیرلشکر جنوب و توسط حکومت نظامی قشقایی در بین کلانتران ایل توزیع گردید. یکی از این سواد (رونوشت‌ها) نیز به الیاس خان کلانتر طایفه کشکولی بزرگ تحویل گردید. (نامه سلطان عباس خان نیکبخت به الیاس خان کشکولی، مورخه 1306/11/29 ش، اسناد خصوصی سیاوش کشکولی)

طایفه کشکولی از جمله طایفه‌های بزرگ و تأثیرگذار ایل قشقایی بود که در رخدادهای فارس از دوران قاجار به بعد نقش مهمی را در معادلات قدرت ایفا می‌نمود. محمد کریم خان و محمد علی خان از کلانتران برجسته طایفه فوق بودند که در رقابت با طوایف دیگر قشقایی معروف بودند. محمد کریم خان از اولین کلانتران برجسته آنان بود که در اوایل مشروطیت به عنوان یکی از نمایندگان فارس به مجلس شورای ملی راه یافت. همچنین محمد علی خان نیز به عنوان یکی از رقبای معروف صولت الدوله، ایلخان قشقایی، در منازعات قدرت در فارس مطرح بود. مقارن با جلوس رضا خان به سلطنت، طایفه مذکور به دو طایفه کشکولی بزرگ به کلانتری الیاس خان و کشکولی کوچک به کلانتری عباسعلی خان تقسیم شده بود.

با استقرار حکومت نظامی در قشقایی، حاکمان نظامی نیز به تأسی از ایلخان‌های قشقایی مأموران نظامی خود یا کلانتران طوایف را برای تحصیل مالیات به محل تلاقی طوایف قشقایی در بیضا می‌فرستاد. اهمیت تحصیل مالیات ایل قشقایی به گونه‌ای بود که در «اداره مالیه ایالتی فارس و بنادر جنوب»، دایره‌ای به نام «دایره مالیه قشقایی» ایجاد شد. مأمورین نظامی تنها در صورتی اجازه عبور طوایف و دام‌ها را از بیضا صادر می‌کرد که

خانوارها مالیات خود را در آن نقطه پرداخت نمایند. به عنوان نمونه، حاکم نظامی قشقایی در دستوری به یکی از کلانتران کشکولی در این باره امر می‌کند که «آقای الیاس خان، کلانتر نصفه کشکولی، لازم است به سواران مأمورین بیضا قدغن اکید نمایید که از عبور احشامات قشقایی از هر طایفه باشند، جداً جلوگیری به عمل آورید. هر گاه یک خانوار یا یک گوسفند از بیضاء عبور نماید، شخص شما جداً مسئول خواهید بود.» (نامه سلطان عباس خان به الیاس خان کشکولی، مورخه 23 مرداد 1307ش، اسناد خصوصی سیاوش کشکولی).

کفیل حکومت نظامی قشقایی، نایب آقاخان، که به دنبال عزل سلطان عباس خان مدتی این سمت را بر عهده داشت، در این باره در دستوری در تاریخ 12 شهریور 1307 و خطاب به کلانتر کشکولی بیان می‌دارد:

..لازم است به فوریت، خود شما با عده مکفی سوار برای جلوگیری از عبور احشامات کل قشقایی به بیضاء و تنگ خیاره، حرکت نموده و به معین نایب حسین پاشا خان که مأمور جلوگیری احشامات است، ملحق شوید و به معیت مشار الیه از عبور احشامات جلوگیری نمایید و هر گاه یک خانوار یا یک گوسفند شنیده شود [که] بدون تأدیة مالیات و تحویل جواز رسمی از اینجانب عبور نموده است، مسئولیت آن به عهده شخص شما خواهد بود. خود اینجانب هم همینطور دو روزه به طرف بیضاء حرکت خواهم نمود. لازم است مالیات ابواب جمعی خودتان [را] هم سعی نمایید که به فوریت تمام وصول نموده و [در] بیضاء تحویل نمایید (اسناد خصوصی سیاوش کشکولی).

علاوه بر حکومت نظامی، وزارت مالیه نیز مأمورین خود را برای تحویل مالیات قشقایی به منطقه اعزام داشت و بین اداره مالیه و کلانتران طوایف بر سر کیفیت تحویل مالیات اختلاف بود. در حالی که طبق دستور اداره مالیه، الویت جمع آوری مالیات هر تیره را در درجه اول با کدخدایان و ریش سفیدان آن تیره بر عهده داشت، کلانتر طایفه خود خواستار اخذ مستقیم مالیات تیره‌های ابواب جمعی خود بود. این اختلاف در نامه زیر که از طرف پیشکار ایالتی مالیه فارس و خطاب به کلانتر کشکولی در 17 مرداد 1310 نوشته شد، مشخص است:

... راجع به مالیات طایفه ابوالوردی اشعار می‌دارد اولاً، در موضوع کم و زیادی مالیات ایلات، طبق دستور صریح وزارت جلیله مالیه، مادامی که ممیزی و احصائیه اغنام و احشام طوایف انجام نیافته همان مالیات معمولی سنواتی باید مطالبه و وصول شود. ثانیاً

کلانتران [کدخدایان] و ریش سفیدان طایفه مذکور خودشان قبلاً یک قسمت عمده از مالیات را پرداخته و برای مابقی با معرفی ضامن معتبر تمسک سپرده اند و در صورتی که خود طایفه در موقع خود تقریباً مالیات را با معرفی ضامن معتبر بپردازد، وصول مالیات آن‌ها به دیگری واگذار نمی‌شود... (اسناد خصوصی سیاوش کشکولی).

اداره مالیه فارس در عین حال که خواستار تحویل به موقع مالیات هر ساله طوایف بود، مالیات سالهای قبل را نیز که طبق اظهار وزارت مالیه وصول نشده بود، از کلانتران قشقایی مطالبه می‌کرد. در این باره و راجع به مالیات سال 1297 ش/1337ق، یعنی اواخر جنگ جهانی اول، پیشکار اداره مالیه فارس و بنادر جنوب در مورخه 1305/10/8 ش به کلانتر کشکولی نوشت:

آقای الیاس خان، کلانتر طایفه کشکولی بزرگ قشقایی، در سنه 1297 مطابق سنه 1337 هجری که آقای احمد خان (سردار احتشام) ایلخانی قشقایی بود، مبلغ سی و سه هزار و ششصد تومان کسری بابت سنه مزبور بقایای مالیاتی دارد... نظر به اینکه [سردار احتشام] در هذه السنه به طهران رفته و عرض حالی به وزارت جلیله مالیه داده که من در آن سنه در امور مالیاتی به هیچ وجه دخالت ننموده ام و مالیات آن سنه به هیچ وجه وصول نشده و در محل باقی مانده است، لذا از طرف وزارت جلیله مالیه در این باب حکمی صادر شده که مطابق قرارداد اداره عایدات با آقای احمد خان که در طهران [منعقد] کرده است، تا مدت یک سال قبوض یا مفاضا نامه مشارالیه هر گاه جمع آوری نشود، دولت حق مطالبه مبلغ مزبور را از ایشان نخواهد داشت... در ضمن تذکر داده اند، هر گاه کلانتران طوایف از ارائه قبوض یا مفاضا یا نوشتن حقایق خودداری کنند، مالیات آن سنه را به دولت مقروض خواهند بود. پس در این صورت لازم است آن سنه را به هر کس پرداخته اید، اگر قبض یا مفاضا در دست دارید، آن‌ها را به اداره مالیه قشقایی داده، فهرست دریافت دارید. و هر گاه قبض یا مفاضا در دست ندارید، ممکن است کتباً بنویسید که مالیات آن سنه را به کی پرداخت شده که آدرس آن نوشته شما را مدرک کرده و از احمد خان مطالبه و دریافت دارد و در خاتمه اکیداً می‌نویسد که جواب را با اولین فرصت می‌بایست بدهید که تا موقع قرارداد سابق الذکر متقاضی نشده باشد و در صورت تعلل و مسامحه اگر قرارداد مزبور متقاضی شود به کلی ایشان بری لازم می‌شوند و دیگر اسناد یا مفاضا نامه و یا اقرار شما بلا اثر و نتیجه نخواهد داشت. رئیس مالیه طوایف قشقایی (اسناد خصوصی سیاوش کشکولی)

اخاذی‌های مالیاتی سردار احتشام (ایلخان وقت قشقایی مقارن با جنگ جهانی اول) از ایل قشقایی و عدم پرداخت مالیات‌های مقرر به اداره مالیة فارس توسط وی، در این زمان گریبانگیر کلانتران قشقایی شده بود و آنان را با معضلی جدی مواجه نموده بود. به همین دلیل اداره مالیة فارس از طریق امین مالیة قشقایی سعی در وصول مالیات‌های عقب افتاده قشقایی داشت.

همچنین اداره مالیة فارس در حالی مالیات سال 1297ش را از کلانتر کَشکولی، الیاس خان، مطالبه می‌کرد که وی در آن سال کلانتر کَشکولی نبوده و حتی یک سال بعد از آن، یعنی سال 1298ش/1338ق، احمد خان سردار احتشام، ایلخان وقت قشقایی، فتح الله خان و جهانگیر خان کَشکولی را مشترکاً به کلانتری طایفه کَشکولی بزرگ گماشته بود. در حالی که اداره مالیة فارس از کلانتران کَشکولی می‌خواست مالیات املاک و مراتع خود را در قشلاق بپردازند، اداره مالیة اصفهان نیز خواستار وصول مالیات املاک و مراتع بیلاقی کلانتران مذکور به اداره مالیة شهرضا و سمیرم بود. (نامه احمد شوکت، رئیس مالیة طوایف قشقایی خطاب به الیاس خان کَشکولی، مورخه 9 مرداد 1307 و نیز نامه اداره مالیة اصفهان به کلانتران و خوانین کَشکولی، مورخه 5 مرداد 1307ش، از مجموعه اسناد خصوصی سیاوش کَشکولی)

علاوه بر فشار وزارت مالیه بر خوانین کَشکولی، حکومت نظامی قشقایی نیز مدام و طی دستوراتی اغلب تهدید آمیز خواستار جمع آوری و تسلیم مالیات طایفه از طرف آن‌ها به مقامات نظامی بود. در این باره و در طی حکمی که حکومت نظامی قشقایی خطاب به الیاس خان فرستاد، آمده است:

... در موضوع وصول بقایای مالیاتی اقدامات لازمه معمول بدارید تا تعویقاتی که مستلزم بی اعتباری کلانتر طایفه در قبال اداره مالیه می‌شود، ایجاد نشود و چون از طرف مقام عالیة فرماندهی محترم تیپ مستقل فارس وظایفی به شما مرجوع خواهد گردید، لازم است وصول مالیات را در عهده نادر خان [کَشکولی] یا شخصیت صلاحیت دار دیگری واگذار نمایید که در اجرای این امر نیز اختلالی حاصل نشود ... (نامه حکومت نظامی قشقایی به الیاس خان کَشکولی، مورخه 10 آبان 1307ش، اسناد خصوصی سیاوش کَشکولی).

همچنین در دستوری دیگر سلطان عباس خان نیکبخت رئیس وقت حکومت نظامی قشقایی، خواستار جمع آوری بقایای مالیاتی سال 1306ش طایفه کَشکولی توسط الیاس

خان و تحویل آن به اداره مالیة کازرون گردید. بر اساس سند حاضر که با قید «خیلی فوری» و خطاب به الیاس خان صادر گردید، سلطان عباس خان خطاب به الیاس خان و در راستای دستوراتی که از سوی اداره ارکان حرب لشکر جنوب به وی داده شده بود، درخواست نمود که موارد ذیل را سریعاً به سرانجام برساند:

به موجب این حکم اجازه می‌دهم در صورتی که فتح الله ابوالوردی تفنگهایی که نزد خود و کسان خود دارد، تحویل بدهد، یا تأمین بدهد که مشغول امور رعیتی خود باشد و باید همیشه در جوار خانه شما مسکن نماید.

کلیه اشیاء غارتی..... را سریعاً جمع آوری نموده، در کازرون حاضر نمائید که با حضور کمیسیون به صاحبانش مسترد گردد.

کلیه بقایای مالیات هذه السنه (1306) طایفه را فوراً جمع آوری نموده در کازرون تحویل دهید. خاتماً از حال تحریر الی مدت ده روز به شما فرجه داده می‌شود که مواد فوق را اجراء نمائید. چنانچه بعد از انقضاء مدت مزبور مواد مذکور را اجراء نموده باشید کاملاً مسئول و شدیداً مجازات خواهید شد (نامه سلطان عباس خان نیکبخت به الیاس خان، مورخه 1306/10/25 ش، از مجموعه اسناد خصوصی سیاوش کشکولی).

علیرغم شرایط دشواری که طوایف مختلف قشقایی در پرداخت مالیات مقرر با آن مواجه بودند، رؤسای مالیة طوایف قشقایی بر پرداخت مالیات تا دینار آخر مصر بودند و بر کلاتران این طوایف برای پرداخت مالیات‌های مذکور فشار وارد می‌آوردند. در نامه اداره مالیة قشقایی و حکومت نظامی قشقایی به الیاس خان بر این موضوع تأکید شده است:

آقای الیاس خان کلاتر طایفه کشکولی بزرگ مبلغ دو هزار تومان از بابت مالیات فرستاده بودید. در مقابل دو فقره قبض رسید توسط گماشته شما قنبر فرستادم. لازم است بقیه وجوه مالیاتی ابوابجمعی خودتان را هم سریعاً و صول و ایصال دارید. ... (نامه یاور محمد پروین حاکم نظامی قشقایی و شش ناحیه به الیاس خان، مورخه 1304/11/14، اسناد خصوصی سیاوش کشکولی).

در حکمی دیگر رئیس مالیة طوایف قشقایی خطاب به الیاس خان، از وی می‌خواهد تا علاوه بر ارائه اظهارنامه‌های مجزای املاک هر کدام از خوانین کشکولی که در منطقه ماهرور میلاتی - که محل قشلاقی طایفه مذکور بود - به اداره مالیة قشقایی و مشخص نمودن اربابیا

خالصه بودن آنها، در این مورد سریعاً اقدامات لازم را انجام دهند تا بامشخص نمودن این املاک مالیات قانونی آنها نیز وصول گردد:

آقای الیاس خان [کلانتر] کشکولی بزرگ

لازم است املاکی که در ماهور میلاتی که فعلاً محل قشلاق طایفه کشکولی است و دارای املاک ایشان و غیره است چه در تصرف خودتان و یا سایر خوانین کشکولی و یا اشخاصی دیگر از طایفه کشکولی است هر چه زودتر برای هر یک جداگانه اظهار نامه بدهید و اگر هم مدارکی برای اثبات مالکیت این املاک متصرفین در دست دارند، به مالیه قشقای باید ارائه بدهید که مراتب به مرکز راپرت شده، سابقه خالصه یا اربابی بودن آنها از مرکز معلوم شود و بدیهی است در دادن اظهار نامه تسامح نخواهد شد؛ چرا که عجلتاً برای اسناد باید از متصرفین بطور علی الحساب بوصول مالیات قانونی اقدام شود تا بعد که سابقه خالصه و اربابی آنها معلوم شود. (نامه احمد شوکت رئیس مالیه طوایف قشقای به الیاس خان، مورخه 1307/5/9، اسناد خصوصی سیاوش کشکولی).

همچنین در مواردی دیگر حکومت نظامی قشقای از کلانتران طوایفی که افرادی از طوایف دیگر به طایفه او پناه آورده بودند، تقاضا داشت که مالیات‌هایی را که این افراد از پرداخت آنها طفره رفته بودند، وصول نموده و آن را به مرکز حکومتی ارسال نمایند. در این مورد می‌توان به ضمیمه‌ای که دایره حکومت نظامی قشقای خطاب به الیاس خان و به پیوست تعهدنامه خانوارهای دره شوری که در ابیوردی شیراز سکنی نموده بودند، صادر نمود، اشاره نمود. بر اساس این ضمیمه، الیاس خان می‌بایست ضمن اجرای اقدامات لازم در مورد این تعهدنامه، از خانوارهایی که به طایفه او (کشکولی بزرگ) ملحق شده بودند، ترتیبی برای وصول مالیات آنان به عمل می‌آورد و وجوه دریافتی از آنان را به عنوان مالیات سالیانه طوایف دره شوری به مرکز حکومتی ارسال می‌نمود. (نامه یاور محمد پروین به الیاس خان، مورخه 1305/12/15، اسناد خصوصی سیاوش کشکولی).

علی‌رغم همه فشارهایی که از سوی وزارت مالیه و حکومت نظامی قشقای به کلانتران آنها وارد می‌شد، طبق گزارش کفیل ایالتی مالیه فارس به فرماندهی کل قوای جنوب، کلانتران قشقای بابت مالیات سال 1306 ش مبلغ 2869 قران و بابت سال 1307 ش مبلغ 138925 قران به اداره مالیه فارس بدهکار بودند که از این مبالغ سهم الیاس خان و

اسفندیار خان، کلانتران کشکولی بزرگ، به ترتیب 2010 قمران و 23132 قمران بود. کفیل مالیه فارس در پایان گزارش خود اظهار می‌دارد که

چون مالیات‌های مزبور از مؤدیان یعنی افراد ایل وصول شده و نزد کلانتران مانده است، گمان می‌رود، موجبی برای عدم مطالبه در وصول آن نخواهد بود (نامه سعید سمیعی کفیل مالیه فارس به فرمانده کل قوای جنوب، مورخه 18 دی ماه 1308، از مجموعه اسناد خصوصی سیاوش کشکولی).

در برخی از موارد نیز در مورد نحوه اخذ مالیات از ایل قشقایی بین اداره مالیه فارس و حکومت نظامی قشقایی اختلافاتی بروز می نمود که سرانجام جانشینی فرد دیگری را در رأس حکومت نظامی قشقایی به همراه داشت که در تعدی و ستمگری دست کمی از حاکم قبلی نداشت! به عنوان نمونه روزنامه استخر در یکی از شماره‌های خود، از اختلاف یاور رخشا رئیس حکومت نظامی قشقایی و اداره مالیه فارس و جانشینی سلطان عباس خان نیکبخت به جای وی سخن راند و در این زمینه نوشت:

نظر به اختلاف نظری که مابین اداره مالیه و آقای یاور رخشا در موضوع مالیه قشقایی پیش آمد، یاور رخشا از حکومت قشقایی کناره گیری اختیار نموده و نظر به اینکه یک نفر مأمور باسابقه که از وضعیات ایلی مطلع باشد، برای حکومت قشقایی لازم بود، لذا آقای سلطان عباس خان [نیکبخت] بر حسب تصویب امارت معظم لشکر جنوب به حکومت نظامی قشقایی منصوب و در این هفته به سمت مأموریت خود عزیمت نمودند (استخر، سال دهم، 8 محرم 1346/16 تیر 1306/8 جولای 1927، ش 14: 2).

با تغییر حکمران نظامی قشقایی، اداره مالیه فارس نیز در طی حکمی «میرزا حبیب الله خوانساری» را به عنوان امین مالیه قشقایی انتخاب و او نیز به سمت محل مأموریت خود عازم گردید. (همانجا).

اخذ مالیات از ایل قشقایی و طوایف و تیره‌های آن در بعضی اوقات به دلایلی نظیر سوء تدبیر امین مالیه قشقایی و اختلافات و مشاجرات وی با حکومت نظامی قشقایی و همچنین عدم مساعدت والی فارس و طمع ورزی کلانتران و مأمورین محلی وصول مالیات، به تعویق می افتاد و این موضوع موجب می شد تا برای حل اختلافات، مأمورانی از مرکز (تهران) عازم فارس گردند. در سال 1311ش که مالیات ایل قشقایی به دلایل ذکر شده وصول نشده بود، از سوی اداره ارکان حرب وزارت جنگ، سرتیپ سیف افشار عازم

فارس شد. در سال 1310ش و بعد از انتزاع ملک ملک منصور خان قشقایی، مالیات ایل بر اساس تحقیقات محلی از کدخدایان طوایف در حدود 820000 ریال برآورد شده بود که کدخدایان در بدو امر حاضر شدند به اداره مالیه تمسک [تعهد] مالیاتی بسپارند. در ادامه بر همین اساس و در سال 1311، مالیات ایل قشقایی را در حدود 822846 ریال برآورد نمودند؛ اما به دلیل مسامحه کاری و اهمال امین مالیه وقت قشقایی (ابوالفتح ایرانی) و اختلافات وی با حکومت نظامی قشقایی، تنها در حدود نصف مبلغ مزبور وصول گردید و بقیه بدون وصول ماند. با ورود سیف افشار به فارس، کمیسیونهایی با حضور پیشکار مالیه فارس، حکومت نظامی و امین مالیه تشکیل گردید و سرانجام مالیات سال 1312 را از مبلغ فوق‌الذکر به ششصد هزار ریال تنزل دادند که از این مبلغ نیز 5612 ریال آن را به عنوان مالیات یازده طایفه فراری و بدهی صولت الدوله مجزا نموده و بقیه مبلغ را که در حدود پانصد و چهل هزار و ... می‌شد، مأخذ مالیات ایل قرار دادند و ضمناً در صورت مجلسی که تنظیم شد، طرفین بر این موضوع تأکید نمودند که مالیات سال 1311 را نیز به همان مبلغ (پانصد و چهل هزار و اندی ریال) دریافت نمایند.

با رفع اختلافات و حرکت سیف افشار به سوی تهران، مجدداً امین مالیه قشقایی با حکومت نظامی اختلاف پیدا نمود و این موضوع باعث شد تا مجدداً مالیات‌های عقب افتاده وصول نشود. برای حل اختلافات و وصول مالیات مفتش مالیه ایالتی فارس به عنوان نماینده اداره مالیه فارس به محل اسکان طوایف قشقایی اعزام شد؛ اما آنچنان که در اسناد مربوطه آمده است، وی نیز نتوانست مالیات‌های وصول نشده را به طور کامل دریافت نماید. (ساکما، 23935-240. تاریخ سند: 1312/5/15ش).

از جمله دلایلی که اداره مالیه فارس و در رأس آن امین مالیه قشقایی در عدم پرداخت مالیات‌های عقب افتاده به آن استناد می‌نمودند، عدم مساعدت حکومت نظامی قشقایی به عنوان بازوی نظامی در امر وصول مالیات بود. این موضوع در نامه‌ای که مفتشین وزارت مالیه به کوثر، معاون مالیه فارس، ارسال نمودند، مشهود می‌باشد. دلیل فوق که مأمورین اداره مالیه مستمسک خویش قرار داده بودند، از نظر مفتشین پذیرفتنی نبود. زیرا:

با فرض عدم مساعدت حکومت نظامی، اداره [اداره مالیه] بایستی مراتب را به وزارت مالیه اطلاع داده و تقاضا نموده باشند از مرکز احکام مؤکد صادر گردد. با فرض اینکه یکی دو مرتبه تذکر داده و مؤثر واقع نشده باشد، لازم بود، که مصرأً تقاضا نمایند؛ ثانیاً از مجرای وزارت جلیله جنگ، بلکه دفتر مخصوص شاهنشاهی اوامر مؤکده که در تقویت

و مساعدت حکومت نظامی شرف صدور یابد، تا حکومت نظامی واقعاً مکلف گردد که از هیچ قسم مساعدت خودداری ننماید. ضمناً این نکته را تذکر می‌دهد که به موجب مندرجات دوسیه و مرقومات فرماندهی محترم تیپ مستقل فارس، کلیه کلانتران و رؤسای ایل مطیع و احدی از پرداخت مالیات استنکاف نداشته است و از این رعایت هم ممنون بوده اند. ... بنا بر مقدمات فوق الذکر دستور فوق با وجود حضور مفتشین وزارتی در مالیه فارس خصوصاً در موقعی که دوسه‌های ایل تحت کنترل و تفتیش بوده پسندیده نیست (نامه مفتشین وزارت مالیه به کوثر معاون مالیه فارس، مورخه 1312/9/14، همان سند).

در پاسخ به نامه فوق، حسن کوثر، با استناد به به دلایلی که مانع انجام وصول مالیات توسط مأموران اداره مالیه فارس شده بود، بر این نکته تأکید نمود که اداره مالیه فارس مسئولیت خود را انجام داده و در این مورد دلایلی متوجه او و کارکنان آن اداره نبوده است. (نامه حسن کوثر به مفتشین وزارت مالیه، مورخه 1312/5/15، همان سند).

با آنکه مالیات به طور کامل از افراد و خانوارهای طایفه اخذ می‌شد، در نتیجه دست به دست شدن بین کلانتر، کدخدا، حکومت نظامی و مقامات اداره مالیه که هر کدام نیز به نوبه خود سهمی از مالیات پرداختی را برای خود کنار می‌گذاشتند، آنچه در نهایت باقی می‌ماند و به خزانه دولت واریز می‌شد، بسیار اندک بود.

با چنین اجحافات‌هایی که حکومت نظامی قشقایی بر علیه ایل قشقایی و سران آن تدارک دید، سران ایل در ماه‌های آغازین سال 1308 ش صد برآمدند در مقابل عوامل نظامی رضاشاه اختلافات قبلی را کنارگذاشته و با همدیگر متحد شوند. در این مورد می‌توان به سندی اشاره نمود که بر اساس آن امین مالیه ایل قشقایی و خطاب به پیشکار مالیه ایالت فارس به مفاد آن اتحاد اشاره‌هایی نموده بود. ابتدا سهراب خان و علی خان سالار حشمت حرکتی را آغاز کردند و سپس کلانتران طوایف یکدل و یک جهت متحد گشته در چمن «خان خویس» یا «خان خبیس»، دور هم جمع شدند. در نامه‌ای که سران ایل آن را امضاء کردند، از بیدادگری‌های حاکمان نظامی در ایل قشقایی و ناکارآمدی حکومت آنان شکایت کرده و خواهان بازگرداندن محمد ناصر خان قشقایی برای به دست گرفتن امورات ایل شدند. آنان همچنین با هم سوگند وفاداری یاد نمودند و قرآن مهر کردند و با بوسیدن آن سوگند یاد نمودند تا با آخرین نفس با نیروهای رضاخان بجنگند. (ساکما، به نقل از میرزایی دره شوری: 318).

از آن طرف عباس خان در فیروزآباد شروع به دستگیری و بازداشت مخالفین کرد. فشارهای مأمورین مالیاتی نیز بر تشنج افزود. صولت الدوله در تهران مجدداً دستگیر شد و خدیجه بی بی، همسر او که تنها راه آزادی شوهرش را گسترش شورش می‌دانست به شورش دامن زد. سلطنت عباس خان نیز در فراشبند به محاصره نیروهای عشایری درآمد. او و نیروهایش خلع سلاح شدند و به وساطت تنی چند از سادات محلی که شال سبز خویش را بر آنان حائل کردند، از مهلکه جان سالم به در بردند. (دره شوری، همان: 285).

در شورش عشایری فارس در اوایل سلطنت رضا شاه که اوج و شدت آن در سال 1308 ش بود، ایلات قشقایی، بختیاری، ممسنی، بویراحمدی و سایر ایلات بر حسب قدرت شرکت داشتند و برای قشون آن روز این شورش بسیار خطرناک و در عین حال وسیع بود و هزینه‌های سنگین آن رقم قابل ملاحظه‌ای را در بر می‌گرفت. پس از تشکیل قشون متحد الشکل یکی از لشکرهای پنجگانه به کنترل منطقه وسیعی شامل اصفهان، کرمان، یزد، بلوچستان، سیستان، فارس و بنادر جنوب مأموریت یافت و به تدریج ایلات و عشایر این مناطق را به فرمان حکومت مرکزی درآورد. (عاقلی، 1377: 303-302)

در واقع شورش عشایر در این برهه زمانی ریشه در علل و عوامل مختلفی چون سوء تدبیر مقامات نظامی و اخاذی مأمورین دولت از خانواده‌های ایلی، گرفتن مالیات از ایلات بدون در نظر گرفتن بضاعت مالی و کشاورزی آنان، اجرای قانون نظام وظیفه اجباری، خلع سلاح عشایر و تصویب قوانینی چون انحصار دولتی بر تریاک و دخانیات و ... بود. (همان: 305-304).

در روزهای پایانی اسفند 1307 کلیه افراد ایل قشقایی که در تمام نقاط مغرب فارس پراکنده بودند، در چاه کاظمی اجتماع نموده، تحت ریاست علی خان سالار حشمت، برادر صولت الدوله به عناوین مختلف تمام طوارق و شوارع را مسدود نمودند و علیه تصمیمات دولت و مصوبات مجلس بنای اعتراض و مخالفت گذاردند و خواسته‌های 8 گانه ای چون آزادی صولت الدوله، انتصاب وی یا یکی از برادرانش به مقام ایلخانی، عدم خلع سلاح قشقایی، عدم اجبار جوانان ایلات به نظام وظیفه، عدم اجرای لباس متحد الشکل، رفع تزیینات اداره سجل احوال و جمع آوری مالیات توسط ایلخانیرا به دولت مرکزی اعلام نمودند (همان: 308-307).

بعد از سرکوبی شورشهای مختلف عشایری در فارس رضاشاه در صدد برآمد، صولت الدوله و فرزندش ناصر خان را تحت کنترل درآورده و بدین وسیله قدرت عشایر فارس را

محدود نماید. بنابراین صولت الدوله را ترغیب نمود تا به عنوان نماینده مجلس به مرکز بیاید. در این راستا صولت الدوله به عنوان نماینده جهرم در دوره هشتم به عنوان فرد منتخب به مجلس راه یافت. از این به بعد صولت الدوله علیرغم مصونیت پارلمانی که از آن برخوردار بود، تحت کنترل مأموران رضاشاه قرار گرفت و سرانجام با مرگ میرزا حسن خان مستوفی الممالک به عنوان حامی اش، در زندان رضاشاه به مرگ مشکوکی درگذشت. علیرغم چهره ملی که از صولت الدوله برجای مانده، اسناد حاضر حکایت از اجحافات مالیاتی وی بر بعضی از طوایف قشقایی دارد. توضیح آنکه رعایای طایفه دره شوری در سال 1311 شمسی در عریضه‌ای که به مجلس شورای ملی نگاشتند، در ابتدا از پرداخت مالیات مقرر خود در محل سکونتشان (سمیرم علیا) به ایلخانان وقت قشقایی سخن راندند. سپس ضمن اشاره به جلوس رضاخان بر تخت سلطنت و ایجاد حکومت نظامی قشقایی و کوتاه نمودن دست ایلخانان و کلانتران قشقایی در اخذ مالیات از آنان، از پرداخت مالیات ملک خوشان (دردشت) واقع در سمیرم علیا به امین مالیه قشقایی اشاره نمودند. آنان در نامه خویش از این امر گلایه داشتند که علیرغم استقرار دولت مرکزی توسط رضاخان و کوتاه نمودن تعدیات ایلخانان و کلانتران در اخذ مالیات، هنوز صولت الدوله از آنان مطالبه مالیات می نمود. در ادامه آنان خطاب به مجلس چنین نگاشتند:

اسماعیل خان در دوره هرج و مرج خود مالیات از تمام نقاط فارس گرفته. پس خوب است به اسم مالیات گرفتن در تمام ملک فارس مالکیت داشته باشد و الا از چاکران هیچوقت غیر از مالیات معمولی نگرفته است و در این عصر مشعشع و الحمدالله ملت ایران آسوده و راحت هستند، سزاوار نیست در ملک رعیت بدبخت اختلاف و اشتباه کاری تولید زحمت رعیت فراهم نماید. استدعا از آستان مقدس داریم که به اشتباه کاری اسماعیل خان اسباب زحمت و صدمه برای رعیت بیچاره فراهم نیاورند تا آسوده مشغول رعیتی و دعاگویی ذات مقدس باشیم. ... (اسناد کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، شماره سند: 8/18/22/5/21، تاریخ سند: 1311/6/6 ش).

در حدود یک ماه بعد از ارائه شکایت دره شوری‌ها به مجلس، سرانجام با انعکاس نامه آنان توسط مجلس شورای ملی به وزارت مالیه اداره کل عایدات این وزارتخانه چنین پاسخ داد که:

ریاست محترم مجلس شورای ملی، در جواب مرقومه نمره (6998) مورخه 26 مهرماه 1311 متضمن سواد عرضحال رعایای دره شوری خاطر محترم را مستحضر می‌دارد که

دولت املاک متصرفی و مسلم اسماعیل خان قشقایی را مبادله خواهد نمود و البته املاک با قید ضمان فساد به ثبت خواهد رسید. در این صورت جای نگرانی برای مدعیان و معترضین املاک مزبور باقی نخواهد بود ... وزارت مالیه (همان سند، مورخه 1311/8/17).

5. نتیجه‌گیری

تا قبل از استقرار حکومت پهلوی سلسله‌های مختلفی بر ایران حکمرانی نمودند که یا خود عشایری بوده و یا به اتکای نیروی نظامی عشایر امکان استقرار یافته اند. کوچ و اسکان دو وجه جدایی‌ناپذیر در حیات عشایر است. در آغاز قرن بیستم، حکومت پهلوی با تعقیب سیاست‌های «تخته قاپو» و «خلع سلاح» کمر به نابودی عشایر بست و فشار طاقت فرسایی بر آنان وارد نمود. اما چون کوچ و اسلحه در زندگی عشایر منطق اجتماعی و اقتصادی نیرومندی داشت، این طرحها با مقاومت روبه‌رو شد و علی‌رغم تحمل سختی‌های فراوان، عشایر همچنان به حیات خود ادامه دادند؛ به گونه‌ای که اکنون نیز بخش قابل توجهی از جمعیت کشور را عشایر کوچنده تشکیل می‌دهند و بخش عظیمی از دامهای کشور در اختیار همین قشر مولد است. در راستای سیاست اسکان ایلات و عشایر در کشور، رضاشاه و مشاورانش علاوه بر مدرن نمودن ایران و از بین بردن شورشهای عشایری، منافع اقتصادی را نیز در نظر داشتند. از جمله مناطقی که از سوی رضاشاه سیاست اسکان با شدت هر چه بیشتر در آنجا اعمال شد، فارس بود. در این ایالت پهناور و گسترده که مقارن با سلطنت رضاشاه همچنان قلمرو جغرافیایی گسترده‌ای را در بر می‌گرفت، به دلیل وجود ایلهای بزرگ (ایل قشقایی، خمسه، عرب و ...) و سران قدرتمندی که در رأس آن قرار داشتند، این سیاست بیشتر مورد توجه قرار گرفت. با اجرای سیاست اسکان در نقاط مختلف فارس از جمله مواردی که می‌بایست تحقق می‌یافت، الغای مالیات ایلی اغنام و احشام بود که از گذشته بر مردم این سرزمین تحمیل می‌شد. رضاشاه و همفکرانش نه تنها در این زمینه نتوانستند سیاست مدرنیزاسیون خود را عملی نمایند؛ بلکه همچنان و تا اواخر سلطنت رضاشاه اخذ مالیات‌های غیرقانونی از مردم این سرزمین و به ویژه ایلات فارس ادامه داشت؛ به گونه‌ای که بیشتر این عشایر بعد از سقوط رضاشاه و تبعید وی به خارج از کشور مجدداً زندگی ایلی و عشیره‌ای خود را از سر گرفتند. علاوه بر تعدیات مأموران مالیه در اخذ مالیات ایلی، ایلخانان و کلاتران نیز در اخذ مالیات‌های غیرقانونی دست کمی از

مأموران مالیه نداشتند. آنان نه تنها در اخذ مالیات‌های سنگین و کمرشکن از مردم ایل باکی نداشتند، بلکه در بعضی اوقات از همکاری با مأموران اداره مالیه سرباز می زدند و مانع وصول مالیات‌ها به خزانه حکومت فارس می شد. توجه حکومت رضاشاه به مسئله ایلات و عشایر و کنترل آنان به گونه‌ای بود که در اداره مالیه فارس شعبه‌ای به نام «اداره مالیه قشقایی» به وجود آمد. برای اخذ مالیات از ایلات و عشایر من بعد به جای ایلخانی و کلانتران، امین مالیه قشقایی می‌بایست مالیات‌های مربوطه را جمع آوری و به اداره مالیه فارس وصول می نمود. البته برای جمع آوری مالیات تنها اداره مالیه به این کار اقدام نمی کرد، بلکه مأموران حکومت نظامی قشقایی نیز در مواردی از ایلات و عشایر مالیات‌های غیرقانونی را مطالبه می کردند. این موضوع علاوه بر اینکه شکایت عشایر فارس را در پی داشت، به ایجاد اختلافات بین اداره مالیه فارس به عنوان نهاد اصلی و مسئول مستقیم جمع آوری مالیات و حکومت نظامی قشقایی نیز دامن می زد. از یک طرف اداره مالیه فارس از اینکه حکومت نظامی قشقایی به اخذ مالیات از عشایر اقدام می نمود، راضی نبود و از سوی دیگر زمانی که اداره مالیه که از وصول مالیات از ایل قشقایی مأیوس می گردید، از حکومت نظامی قشقایی به عنوان بازوی نظامی وصول مالیات‌های به تعویق افتاده، انتظار داشت، در امر وصول مالیات به آنان کمک نماید که در بیشتر اوقات مسئولین حکومت نظامی از این موضوع سرپیچی می نمودند. اداره مالیه که از این موضوع ناراضی بود، به ناچار از مرکز درخواست می نمود تا با اعزام نمایندگان به فارس در وصول مالیات‌ها به آنان کمک نماید. با اعزام این نمایندگان و رفع اختلافات به طور موقت، باز مالیات‌ها به طور کامل وصول نمی شد و این موضوع به مسئله‌ای لاینحل برای مأموران جمع آوری مالیات تبدیل شده بود. اخاذی‌ها و تعدیات مالیاتی مأموران مالیه از جمله دلایل مهم و اساسی در شورش ایلات و عشایر فارس طی سالهای 1307 تا 1309 ش بود. این موضوع در نامه‌ای که وزارت مالیه به وزارت داخله نگاشت منعکس می‌باشد. آنان به دلیل یاد شده و دلایل سیاسی، اجتماعی دیگر اتحادیه‌های ایلی را با دیگر ایلات فارس نظیر بویراحمدی‌ها و ممسنی‌ها در طول حکومت رضاشاه تشکیل دادند و بدینوسیله زمینه‌های لازم را برای سرکوبی دولت رضاشاه تدارک می‌دیدند.

کتاب‌نامه

الف) کتب و مقالات

آبراهامیان، یرواند (1376). استبداد شرقی: بررسی ایران عصر قاجار، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات شیرازه.

اشرف، احمد (1359). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران در دوره قاجاریه، تهران: زمینه.

اعظام قدسی، حسن (1345). کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، جلد دوم، بی جا، بی نا. بیات، کاوه (1365). شورش عشایری فارس (1307-1309)، چاپ اول، تهران: نشر نقره و انتشارات زرین.

حسینی فسایی، حسن (1378). فارسنامه ناصری، با تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی، جلد دوم، تهران، امیرکبیر.

حسینی، محمد نصیر (فرصت الدوله) (1362)، آثار العجم، به کوشش علی دهباشی، تهران: فرهنگسرا. شفیعی سروستانی، مسعود (1383)، فارس در انقلاب مشروطیت، چاپ اول، شیراز: بنیاد فارس شناسی عاقلی، باقر (1377)، رضاشاه و قشون متحد الشکل (1300-1320)، تهران: نامک.

غفاری، یعقوب (1368)، ساختارهای اجتماعی عشایر بویر احمد، تهران: نشر نی.

فشاهی، محمد رضا (1360)، تکوین سرمایه داری در ایران (1905-1976)، تهران: گوتنبرگ.

مجیدی، فریده (1390). سرگذشت تقسیمات کشوری ایران، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: بنیاد ایران شناسی.

میرزایی دره شوری، غلامرضا (1381)، قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نصیری طیبی، منصور (1378)، نقش ایل قشقایی در تحولات سیاسی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا کودتای 28 مرداد 1332، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده تاریخ، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ.

لمبتن، ا.ک. س (1345)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

واعظ، نفیسه (1389)، سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

ب) مجلات

استخر، 8 محرم 1346 / 16 تیر 1306 / 8 جولای 1927.

ج) اسناد منتشر نشده:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): 240-40193، 240-23935، 240-7044-350.

اسناد کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): 8/18/22/5/21.

40 نگرشی بر سیاست امنیتی پهلوی اول در کنترل ایلات و عشایر فارس

اسناد خصوصی سیاووش کشکولی:

- نامه باور محمد پروین، حاکم نظامی قشقایی و شش ناحیه به الیاس خان، مورخه 1304/11/14.
- نامه باور محمد پروین به الیاس خان، مورخه 1305/12/15.
- نامه سلطان عباس خان نیکبخت به الیاس خان، مورخه 1306/10/25.
- نامه سلطان عباس خان نیکبخت به الیاس خان، مورخه 1306/11/29.
- نامه احمد شوکت، رئیس مالیه طوایف قشقایی به الیاس خان، مورخه 1306/12/1.
- نامه اداره مالیه اصفهان به کلانتران و خوانین کشکولی، مورخه 1307/5/5.
- نامه احمد شوکت، رئیس مالیه طوایف قشقایی به الیاس خان، مورخه 1307/5/9.
- نامه سلطان عباس خان نیکبخت به الیاس خان، مورخه 1307/5/23.
- نامه حکومت نظامی قشقایی به الیاس خان کشکولی، مورخه 1307/8/10.
- نامه سعید سمیعی، کفیل مالیه فارس به فرمانده کل قوای جنوب، مورخه 1308/10/18.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی